



تحریفات موجود درباره امام سجاد(ع)/ از فرار کردن مادر امام از کربلا تا بیهوش بودن وی خبری از جنگ

دوازدهم ماه محرم به روایتی، سالروز شهادت امام سجاد(ع) است. امامی که در فضای اختناق بعد از کربلا با نشر علم و معارف و دعا‌های پر مضمون، دین را حفظ کرد.

دوازدهم ماه محرم به روایتی، سالروز شهادت امام سجاد(ع) است. امامی که در فضای اختناق بعد از کربلا با نشر علم و معارف و دعا‌های پر مضمون، دین را حفظ کرد.

به مناسبت این روز، تحریفات وارد شده درباره امام چهارم در واقعه عاشورا و پس از آن را مرور می‌کنیم. گلچین خبرآنلاین، از نوشته‌های استاد مرتضی مطهری درباره این تحریفات را در ادامه می‌خوانید.

بیهوش بودن امام سجاد(ع) در طول حادثه کربلا

داستان جعلی و تحریفی که درباره امام نقل می‌کنند این است که می‌گویند در روز عاشورا وقتی برای امام حسین یاوری باقی نماند، امام سجاد پرسید: پدر جان کار شما و این مردم به کجا کشید؟ (یعنی تا آن وقت امام زین العابدین بی خبر بوده است) امام فرمود: پسر جان به جنگ کشید.

امام سجاد پرسید: حبیب بن مظاهر چه شد؟ فرمود کشته شد. و همینطور از دیگر یاران پرسید. امام حسین فرمود بدان که در میان خیمه‌ها غیر از من و تو مردی نمانده است. این قصه از حواشی زیادی برخوردار است و غرض این است که امام سجاد از اول مقاتله تا وقت مبارزه پدر اصلاً از حال نزدیکان و انصار و میدان جنگ خبری نداشته است.

این داستان جعلی و دروغ است. امام آن قدر مریض و بیهوش نبوده که نداند چه گذشته است. تاریخ می‌نویسد حتی در همان حال امام حرکت کرد و فرمود عمع عصای مرا با یک شمشیر بیاور. در واقع یکی از کسانی که در واقعه حاضر بوده و آن را نقل کرده است، شخص امام سجاد است.

گریختن مادر امام سجاد(ع) بعد از شهادت امام حسین(ع)

تحریف دیگر این است که می‌گویند شهربانو مادر امام سجاد در کربلا بوده و بعد از شهادت امام حسین(ع) یک مرتبه سوار بر اسبی که در آنجا بسته بوده شده و فرار کرده است. لشکر عمر سعد هم به دنبالش آمده‌اند. حالا اگر بگوییم اسب بی شهربانو نظر کرده بوده ناچار باید بگوییم اسب‌های لشکر عمر هم نظر کرده بودند که 150 فرسخ یک نفس آمده‌اند! وقتی که داشتند او را می‌گرفتند، می‌خواست بگوید «باهو» مرا بگیر، اشتباه کرد و گفت «یا کوه» مرا بگیر و کوه هم گرفت! تاریخ می‌گوید والده امام سجاد بعد از وضع حمل از دنیا رفته و اساساً در کربلا وجود نداشته است. یک مقتل را نمی‌بینید که گفته باشد مادر امام (چه بی بی شهربانو باشد چه کس دیگر، که سر این موضوع اختلاف است) در کربلا حضور داشته است. افسانه‌ای است که جعل کرده‌اند و عده‌ای هم به آن اعتقاد دارند.

تحریف مخصوص ما ایرانی‌ها: امام زین العابدین بیمار

یک چیزی که مخصوص ما ایرانی‌هاست، این است که می‌گوییم: «امام زین العابدین بیمار». شما در غیر زبان فارسی در جای دیگر این کلمه «بیمار» را دنبال اسم امام زین العابدین نمی‌بینید. مثلاً در زبان عربی، ایشان القاب زیادی دارند. «السَّجَّاد» یکی از القابشان است و «ذو الثَّقَات» یکی از القابشان است.

شما ببینید یک کتاب در دنیا پیدا می‌کنید که یک لقبی به زبان عربی به امام داده باشند که مفهوم بیمار را برساند؟ من نمی‌دانم چطور شده که ما فارسی زبان‌ها این لقب را به امام داده‌ایم؟! البته علتش معلوم است. امام زین العابدین در ایام حادثه عاشورا - بگویم من الاتفاق، بگویم تقدیر الهی بود برای اینکه امام زنده بماند و نسل امام حسین از این طریق محفوظ بماند- بیمار بودند و همان بیماری ایام عاشورا سبب نجات ایشان شد. چند بار تصمیم گرفتند امام را بکشند، چون بیماری ایشان در آن وقت شدید بود، گفتند: «إِنَّهُ لَمَّا بِهِ» یعنی این که دارد می‌میرد، چرا دیگر او را بکشیم؟ کیست در دنیا که در عمرش بیمار نشود؟ هر کسی در عمرش یک بار، دو بار بیمار می‌شود.

غیر این چند روز شما ببینید یک جا نوشته‌اند که امام زین العابدین بیمار بود؟ ولی ما امام زین العابدین را یک آدم بیمار مریض زردرنگ تب لازمی تصور کرده‌ایم که همیشه عصا به دستش است و با کمر خم دارد راه می‌رود و آه می‌کشد. آن وقت می‌گوییم امام چهارم ما هم هست. همین دروغ و تحریف سبب شده است که بسیاری از اشخاص آه بکشند، ناله کنند، خودشان را به موش‌مردگی بزنند و مردم از آنها احترام کنند، بگویند ببین آقا را! درست امام زین العابدین بیمار! این تحریف است. امام زین العابدین با امام حسین هیچ فرق نداشته است، با امام باقر از نظر مزاج و بنیه هیچ فرق نداشت. امام چهل سال بعد از حادثه ی کربلا زنده بود و مثل همه سالم بود. با امام صادق فرقی نداشته است. چرا ما بگوییم «امام زین العابدین بیمار»؟! خدا رحمت کند مرحوم آیتی (رضوان الله علیه) را که یک گوهر گران بهایی بود از دست ما رفت. ایشان هم همین موضوع را جزء مسائلش طرح کرد. گفت همین چه حرفی است که ما به امام زین العابدین نسبت بیماری می‌دهیم؟ یک لقب به امام داده‌ایم که هرکس بشنود خیال می‌کند امام یک مردی بوده در تمام عمر بیمار. بعد یک قضیه ی جالبی نقل کرد. گفت که

همین چندی پیش یکی از مجلات را می خواندم که در آن مجله نویسنده ی مقاله ای از وضع دولت و کارمندان دولت انتقاد کرده بود. این طور انتقاد کرده بود که اغلب کارمندان دولت و متصدیان امور یا افراد بی عرضه ای عرضه ای هستند یا افراد ناپاکی؛ یا عرضه دارند و ناپاک اند و یا پاک اند و بی عرضه. عین عبارت را ایشان نقل کردند. نوشته بود که اغلب متصدیان امور یا شمرند یا امام زین العابدین بیمار، و حال آنکه ما نیازمندیم به افرادی که حضرت عباس باشند، هم پاک باشند و هم کاربر؛ یعنی شمر کاربر بود ولی ناپاک، امام زین العابدین بیمار آدم پاکی بود، متأسفانه کاربر نبود، عرضه و لیاقتی نداشت؛ حضرت عباس خوب بود که هم پاک بود و هم کاربر!

به همان آدم اگر بگویید امام هایت را بشمار، می گوید امام چهارم من امام زین العابدین بیمار است. يك آدمی که تو اعتقادت- العیاذ بالله- درباره او این است که او يك آدم پاکی بود ولی کاربر نبود و حضرت عباس که مأموم بود و امام نبود از او بالاتر بود چون هم پاک بود و هم کاربر، پس چه امامی و چه پیشوایی؟! ببینید همین يك جریان كوچك چقدر انحراف به وجود می آورد. ما ایرانی ها يك مردم ضعیف پسندی هستیم. آه و ناله کردن در میان ما سرقفلی دارد. هرکس می خواهد بگوید من آدم خوبی هستم، خودش را شل می کند، رها می کند، آه می کشد، ناله می کند. این معلول همین دروغی است که ما به امام زین العابدین نسبت داده ایم و ایشان را «امام زین العابدین بیمار» می خوانیم. تا شخصی می گوید آه، می گوییم درست مثل امام زین العابدین بیمار!

مرحوم شمس، واعظ تهرانی معروف گفته بود در مشهد يك شبی ما را به جایی دعوت کردند، ما هم به خیال اینکه يك مهمانی معمولی است رفتیم. دیدیم نه، جمعیت خیلی زیاد است. سفره آوردند. دیدم در جلو هر يك از ما يك بشقاب غذا گذاشته اند. من هرچه که نگاه کردم نفهمیدم چیست؟ چون این قدر تیره بود که از ماش تیره تر. دست گذاشتم، دیدم هر جایش دست می گذارم از بشقاب می خواهد بیرون بیاید؛ این قدر سفت و محکم است. منتظر شدیم که چیز دیگر بیاورند. دیدم نه، جمعیت شروع کردند از همین ها استفاده کردن. صاحب خانه را صدا کردم آمد. گفتم اینها چیست که به حلق خلق الله می کنی؟ گفت ای آقا! شما هم از این حرف ها می زنید؟ از شما قبیح است، زشت است. چطور؟ گفت این آش امام زین العابدین بیمار است. گفتم اگر راست می گویی که آش امام زین العابدین بیمار است، پس بیماری ایشان در همه عمر از همین آش بوده که می خورده اند! این هاست که چهره های پاک و نورانی را مشوه کرده است و مشوه می کند.

اصلاً امامت به معنی نمونه و سرمشق بودن است؛ یعنی فلسفه وجود امام این است که يك انسان مافوق باشد، يك انسان مافوق انسان ها باشد، همین طوری که پیغمبران «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوحِی إِلَیْهِ» بودند تا مردم از این مثل های اعلا پیروی و تبعیت کنند. اما وقتی که چهره این شخصیت ها این قدر مشوه و خراب شد، سیمایشان تغییر کرد، اینها دیگر قابل پیروی و لایق پیروی نیستند و نمی شود از اینها پیروی کرد؛ یعنی پیروی از این شخصیت های خیالی به جای این که نافع باشد نتیجه معکوس می بخشد.